

فصل چهار: فرقه ها چه عیبی دارند؟

رشد فرقه ها و تأثیرات آنها بر روی زندگی افراد و خانواده ها در دهه اخیر معنا و مفهوم جدیدی به خود گرفته است. فرقه ها حالا یک پدیده بین المللی هستند. میلیون ها خانواده در آمریکا، کانادا، اروپا، استرالیا، ژاپن، و سایر نقاط جهان وجود دارند که دنیایشان شدیداً بواسطه درگیریشان با فرقه ها تغییر کرده است. نفوذ فرقه ها در میان ما همچنین وارد قلمرو سیاسی و اقتصادی، با عواقبی برای همه ما، شده است.

نگرانی هایی که من و دیگران در آنها شریک هستیم به صورت زیر است:
فرقه ها موجب خسران قابل توجهی بر افراد بی شمار و خانواده های آنان در جامعه ما میشوند.
فرقه ها از روش های مجاب سازی روانی و اجتماعی پیچیده برای عضو گیری و حفظ نفراشان استفاده مینمایند. این روش ها میبایست مورد مطالعه و افشاگری قرار گیرند، به گونه ای که شهروندان بتوانند بدل های آنها را، به منظور اجتناب از قرار گرفتن در معرض استثمار توسط این گروه ها، آموزش بگیرند.
فرقه ها از منابع مالی خود برای مهار انتقادات بحق در مورد خودشان و برخورد با این انتقادات بوسیله تهدید به اقدام قانونی و سایر اعمال اربابی استفاده میکنند.

فرقه ها شاخص های تعدی خودکامه به اجتماع ما تحت عناوین مختلف هستند، و این مقوله نه تنها توسط دانشمندان علوم رفتاری بلکه همچنین توسط شهروندان معمولی که به آزادی خود بها میدهند باید مورد مطالعه قرار گیرد.
قانع کننده ترین تحلیل های مربوط به مشکلات و عواقب فرقه ها در جامعه ما، فارغ از مشاهده تأثیرات آنان بر افراد و خانواده ها، به عنوان یک موضوع امنیت عمومی مطرح گردیده است؛ یعنی نگرانی در رابطه با تأثیرات اعمال خاص آنان بر سلامت جامعه بطور کل، مد نظر است. اعمالی نظیر سیگار کشیدن، نوشیدن مشروبات الکلی، استفاده از مواد مخدر، پر خوری، تنفس هوای آلوده، نزدن واکسن های ضروری، و غذا خوردن در رستوران های غیر بهداشتی هم میتوانند اثرات بسیار نامطلوبی داشته باشند؛ ولی آنهایی که تأثیرات فرقه ها را بر زندگی مردم مطالعه میکنند دریافته اند که اثرات آنها علاوه بر افراد و خانواده ها در بسیاری جهات یک موضوع سلامت و ایمنی کل جامعه نیز هست.
فرقه ها بر زندگی ما به صور متعدد مؤثرند، که من در این فصل مورد مطالعه قرار خواهم داد.

1. فرقه ها مؤسسات مشروع را مورد تهدید قرار میدهند.

برخی فرقه ها در ایالات متحده آنقدر بزرگ و ثروتمند شده اند که جوامع پیرامون خود را به زیر سلطه کشیده اند. یک نمونه شناخته شده اتفاقی است که در آنتلوپ Antelope در ایالت اورگان Oregon، در اوایل دهه 1980 میلادی افتاد. تحت هدایت یک کاهن هندو به نام باگوان شری راجنیش Bhagwan Shree Rajneesh و دستیار ارشدش به نام ما آناند شیلا Ma Anand Sheela، یک جماعت از پیروان آنان 125 مایل مربع زمین بایر را خریده و اقدام به ساختن یک شهر کردند. آنها سه هزار و پانصد نفر از افراد بی خانمان را از اطراف کشور برای رأی دادن در انتخابات محلی آنتلوپ وارد کرده، و در واقع کنترل دستگاه اداری محلی را بدست گرفتند. آنها حتی نام شهر را از آنتلوپ به راجنیشپورام Rajneeshpuram تغییر دادند. آنها همچنین تعداد زیادی از افراد بیکار خیابانی را به منطقه آوردند تا به عنوان نگهبان برای کمون مربوطه خدمت نمایند. وقتی این جذب شدگان نهایتاً طاقت از کف داده و کمون را ترک کردند، به مراجعین مستمند سازمانهای خیریه ای اورگان تبدیل شدند. آنها بعد از جدا شدن هیچ کمکی از جانب فرقه دریافت نکردند و صرفاً به امید جلب ترحم شهروندان محلی رها شدند.

بسیاری مشکلات دیگر در سایر محل ها در خصوص سایر گروه های فرقه ای بروز کردند. زمین و دارایی های بدست آمده توسط آنان بر درآمد مالیات محلی در برخی شهرها و استانها تأثیر گذاشتند؛ چرا که فرقه های ثبت شده به عنوان سازمان های مذهبی، موارد زیادی دارائی بدست آوردند که نتیجتاً از چرخه مالیاتی خارج شدند. حفظ دلارهای مالیاتی، اتهام عام علیه گروه های فرقه ای است. طی سالیان تعدادی برخورد های حقوقی بین گروه های فرقه ای و ادارات محلی، ایالتی، و کشوری اتفاق افتاده اند؛ بهرحال، سوابق این موارد بسیار بوده و دعاویشان، دفاعیاتشان، فرجام خواهی هایشان، و بیانیه هایشان فراتر از ظرفیت این کتاب است.

در سالهای اخیر، برخی گروه ها راههای جدیدی برای جذب افراد از طریق دستیابی به فعالیت های تجاری و نفوذ در مؤسسات دولتی یافته اند. یک مجموعه از گروههای فرقه ای اقدام به فروختن برنامه های مدیریت تجاری میکنند که بطور عمده متکی بر روش های نفوذ شدید روانی است تا اینکه به آموزش مهارت ها بپردازد و در بسیاری از موارد به عنوان راهی جهت افزایش عضویت سازمانهای مادر به خدمت گرفته میشود. ادارات حرفه ای – خصوصاً دندانپزشکی، کایروپراکتیک chiropractic (مترجم: در آمریکا به روش درمانی گفته میشود که طبق دستورات آن، برای مداوای بیماری ناشی از اختلال عمل اعصاب، باید به ماساژ و جا اندازی مفاصل و استخوان پرداخت)، و دامپزشکی – و صنایع گوناگون به منظور گرفتن محل کار و سمینار برای اعضا در نظر گرفته میشود. برخی از این گروههای فرقه ای از تکنیک های تعلیمات آگاهی بخش گروهی بزرگ (LGAT) استفاده مینمایند. (به فصل هشت رجوع کنید)

بسیاری از مدیران از ماهیت واقعی این دوره های تعلیمی آگاه نیستند زیرا اغلب دوره ها توسط وابستگان فرقه ها، با نامهای متعدد، فروخته میشوند. بهرحال در برخی موارد مدیران یا رؤسا، خودشان پیروان یا هواداران فرقه ها هستند، که طبق دستورات فرقه عمل میکنند. رهبران LGAT فرم های درخواست کسانی که به کارگاههای آموزشی آنها مراجعه مینمایند را با دقت مورد توجه قرار میدهند، و به افراد بخصوص در این موارد مراجعه کرده و آنان را تشویق میکنند تا شرکای خود را متقاعد به خرید برنامه های تعلیماتی بکنند.

همانطور که اشاره شد، این برنامه ها، که قرار است کارکنان را متحول کند، معمولاً دوره های تعلیم مهارت ها نیستند بلکه راههایی برای فرقه جهت بدست آوردن پول و اعضای جدید است. در برخی موارد، مطالب مورد استفاده در برنامه های تعلیماتی عملاً مثل مطالب استفاده شده توسط گروه مادر در دوره های خانگی است و یا مستقیماً از روی آموزش های گروه اقتباس شده است. در فوریه 1988، کمیسیون فرصت شغلی برابر Equal Employment Opportunity Commission بیانیه ای در مورد برنامه تجاری "عصر جدید" صادر کرد، که به کارفرمایان در خصوص خطرات فرستادن کارکنان به چنین دوره هایی هشدار داده است.

بسیاری اعضای فرقه های مختلف برای مزد خیلی کم یا بدون مزد در مراکز اقتصادی که تحت تملک فرقه بوده و توسط فرقه شان اداره میشود کار میکنند. درآمد خود آنان نیز همراه با منافع شرکت بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به مرکز فرماندهی فرقه برده میشود. این کار فرقه ها را در موقعیت استراتژیک قرار میدهد تا بتوانند بهای خیلی کمی برای مشاغل بپردازند و لذا صنایع خصوصی نمیتوانند با آنان رقابت کنند. به این طریق، این شرکت های فرقه ای میتوانند خیلی از قراردادهای را ببرند. برای مثال، با بکارگیری از کارگر مجانی یا با حقوق خیلی کم، این گروهها میتوانند قایق ها را ارزان تر بکار گیرند یا کارهای مزرعه را با نرخ پائین تری از سایر کارفرمایان قبول کنند و لذا آنها میتوانند در بازار بصورت غیر منصفانه ای به رقابت بپردازند. برای مثال، یک گروه بزرگ یک مؤسسه نظافت را اداره میکرد. بر طبق اظهارات اعضای سابق گروه، کارکنان شرکت نظافت چک های حقوق خود را به سازمان باز میگرداندند. به دلیل همین کارگران ارزان، شرکت توانست رقبایش را از میدان خارج کند و یک قرارداد با دولت برای نظافت تمامی فرش های دفاتر فدرال در یک استان از ایالت کالیفرنیا را ببرد. به همین صورت، یک فرقه کوچک سیاسی در وست کوست West Coast (ساحل غربی آمریکا) دارای یک چاپخانه کامل بود که میتواند خدمات ارزان، با کیفیت بالا و سریع برای مشتریانی مانند بانک ها، مجلات و ناشران محلی، شرکت های کاتالوگ، و آژانس های تبلیغی ارائه نماید، که با تکیه بر منبع بی پایان کار اعضای فرقه، که اغلب شبانه روز و دو شیفته کار میکردند، به تعهداتش عمل مینمود.

بعضا، ولی متأسفانه نه همیشه، خسارات جبران پذیر است. در سال 1992، یک اوانگلیست evangelist به نام تونی آلامو Tony Alamo که یک کیس حقوقی توسط دولت بر علیه او به انجام رسید متعهد شد که 5 میلیون دلار به عنوان جبران کار پیروانی که ساعت های زیاد با مزد کم برایش کار کرده بودند بپردازد. زمانی بنیاد تونی و سوزان آلامو Tony & Susan Alamo Foundation در ایالت های آرکانزاس Arkansas، تنسی Tennessee، و کالیفرنیا California فعالیت میکرد و تعدادی مؤسسات پر درآمد را اداره مینمود که شامل یک رستوران، یک پمپ بنزین، یک کارخانه سیمان، یک مزرعه، و یک طراحی لباس زنانه ناشویل Nashville (مترجم: شهری در ایالت تنسی) برای هنرمندان محلی و وسترن میشد. در بوتیک های مد در سراسر کشور، شرکت طرح های آلامو Alamo Designs به کار فروش کت هایی با تزئیناتی جلف، با قیمت هایی از 600 تا 1000 دلار می پرداخت.

بوسیله استثمار کارگران بی مزد یا با مزد کم، اجتناب از پرداخت مالیات، و استفاده از حس کنجکاوی عمومی و دنیای تجارت باز که مشتاق کار آزاد است، فرقه ها قادرند ثروت خود را افزایش داده، منابع جذب اعضای بالقوه را فراهم نموده، و کار و کاسبی را از دست تجارت های خصوصی خارج نمایند.

2. فرقه ها به بچه های ما آسیب رسانده و خانواده های ما را از هم میدرنند.

از بسیاری جهات، بچه ها ناتوان ترین قربانیان حاکمیت خشن و خودکامه ای هستند که بر زندگی بسیاری از اعضای فرقه ها تسلط دارد. نمونه های زیر زشتی های فراوانی را روشن مینمایند:

در سال 1986، ولیام لوئیز William A. Lewis، رهبر 63 ساله خانه عبری سیاه یهودا Black Hebrew House of Judah در ایالت میشیگان Michigan، محکوم به توطئه جهت بهره کشی از کودکان و مسبب مرگ جان یاربو John Yarbough، 12 ساله، بر اثر کتک زدن در یک اقدام تنبیهی شد.

در سال 1988، بواسطه یک اقدام قانونی مقامات دولتی، پنجاه و سه بچه از یک گروه به نام انجمن ورزشی اکلسیا Ecclesia Athletic Association گرفته شدند. این کار متعاقب مرگ داینا لورا بروسارد Dayna Lorae Broussard هشت ساله بر اثر ضرب و جرح شدید انجام شد. بچه هایی که در گروه پرورش یافته بودند نمیتوانستند بخوانند و بنویسند ولی کتاب رومی ها Book of Romans را از حفظ بودند. بچه های سنین سه تا هشت سال مجبور میشدند تا یک مسیر طولانی را بدون و تمرینات و فعالیت هایی را جهت کسب پول انجام دهند. پدر دختری که کشته شده بود، که رهبر گروه نیز بود، و تعدادی از پیروانش متهم به بهره کشی و نقض حقوق شهروندی بیش از 25 کودک شدند.

پدر قبل از انجام محاکمه اش مرد، ولی هفت نفر دیگر در برابر دادگاه فدرال محکوم به توطئه جهت نقض حقوق شهروندی شدند. قبل از آن چهار نفر از پیروان اکلسیا در خصوص مرگ دختر نوجوان متهم به قتل گردیده بودند.

در سال 1991، تونی آلامو Tony Alamo رهبر موقوفات کلیسای مسیحی آلاموی مقدس Holy Alamo Christian Church Consecrated، توسط اف بی آی FBI بعد از دو سال تحت تعقیب بودن دستگیر شد. او متهم بود به چهار مرد دستور داده است تا یک پسر ده ساله را با باتوم چوبی به میزان 140 بار بزنند. کیس جنایی او هنوز در انتظار محاکمه است.

نگرانی دیگر در جامعه ما آن است که فرقه ها برخی از بهترین اذهان جامعه ما را از آموزش و افکار مثبت منحرف میکنند. بسیاری از افراد از اینکه در خدمت بشریت از طریق علم، پزشکی، تدریس، محیط زیست شناسی، و سایر مشاغل قرار گیرند بازداشته شدند. در عوض، آنها به فرقه ها کشانده شدند، جایی که آنها نهایتاً سالهای عمرشان را فقط برای قدرت و منافع رهبر فرقه صرف نمودند. آنها بهترین سالهای زندگیشان را از دست داده، و وقتی جدا میشوند ممکن است نتوانند توانائی ها و استعدادهای قبلی شان را بکار گیرند چرا که در بسیاری از زمینه ها عقب افتاده اند.

فرقه ها همچنین اعضای خود را علیه خانواده هایشان، با استفاده از تفکرات افراطی منطبق بر ایدئولوژی‌شان، بر می انگیزند. یک فرقه سیاسی، برای مثال، از عضوشدگان جوان با وادار کردن آنان به گفتن عمدی دروغ به والدینشان، در حالیکه یک نفر از مسؤولین موقع تماس کنار آنها مینشست آزمایش بعمل می آورد. این کار هم برای جدا کردن اعضا از خانواده شان و هم تعلیم آنان به اطاعت از دستورات غیر منطقی فرقه صورت می‌پذیرفت. فرقه های روانشناسی و خود ارتقایی به طور خاص به این شناخته میشوند که اعضای خود را وادار به بازخوانی گذشته خود با دیدی دیگر میکنند و خصوصاً به آنان تصویر شیطانی از والدینشان میدهند که اصلاً به آنان اعتماد نکنند. به همین ترتیب همان طور که اشاره کردم، فرقه های مذهبی اعضای خود را تعلیم میدهند تا بیرونی ها، حتی اقوام درجه یک، را مانند شیطان تلقی کرده و لذا از آنان به هر قیمت گریزان باشند.

برخی فرقه ها شروع به جذب سالمندان یا بیماران کرده اند. من درخواست های بیشتر و بیشتری جهت کمک به والدین یا پدربزرگ و مادر بزرگ هایی که توسط فرقه ها برده شده اند دریافت میکنم. همانطور که مشاهده میکنید فرقه ها حقیقتاً بر تمامی انواع مردم تأثیر گذاشته و در همه صور زندگی نفوذ می نمایند.

3. فرقه ها خشن هستند.

فرقه ها به درجات زیادی ضایع کننده و مخرب هستند. بعضی صرفاً با اعضای خود بد رفتاری مینمایند؛ در حالیکه برخی دیگر خشونت خود را متوجه بیرونی ها میکنند. البته برخی هم در هر دو جهت عمل مینمایند. اعضای فرقه ها، تحت هدایت رهبرانیشان، به افسران مجری قانون شلیک کرده اند، در معاملات مواد مخدر و فحشا درگیر شده اند، به حمل و نگهداری سلاح غیر مجاز مبادرت ورزیده اند، مدام به هتک حرمت میپردازند، اعضای نوجوان را تا حد مرگ کتک میزنند، تنبیهات مختلفی بر اعضای خود اعمال مینمایند، و حتی اعضای بریده خود را به قتل میرسانند. مثال های زیر تنها نمونه هایی از آنچه های است که طی بیست و پنج سال گذشته شاهد آن بوده ایم.

در سال 1969، خانواده چارلز مانسون Charles Manson با قتل های فجیعی که در هالیوود Hollywood مرتکب شد کل کشور را به وحشت انداخت.

در سال 1977، یک سلک معتقد به تعدد زوجات، تعدادی از مخالفان خود و سپس پنج نفر که از گروه جدا شده بودند را به قتل رساند. مقامات مسؤول معتقدند که فرقه عامل بیش از بیست قتل از سال 1972 میباشد. رهبر گروه، ارویل لوبارون Ervil LeBaron، که پدر پنجاه و چهار بچه بود، در سال 1981 در زندان مرد. او برای دستور به قتل رهبر یک گروه معتقد به تعدد زوجات دیگر محکوم شده بود. بسیاری از اعضای فرقه محکوم به ارتکاب جرایم مختلفی در دادگاه فدرال شدند.

در سال 1982، اعضای یک فرقه "ایمان درمانی" در میراکل ولی Miracle Valley در ایالت آریزونا Arizona، اقدام به بمب گذاری در دفتر کلانتر نمودند. بعدها، وقتی پلیس سعی کرد احکام بازداشت آنان برای نقض قوانین رانندگی را به اجرا در آورد، گروه ناقابل آتش باز کرد و دو افسر پلیس را به شدت مجروح نمود. دو عضو فرقه نیز بر اثر تیراندازی کشته شدند.

در سال 1986، کیت هام Keith Ham، که به عنوان سوامی کیرناتانانادا باکنتیپادا Swami Bhaktipada Kirtanananda شناخته شده و رهبر یک گروه منشعب از هاره کریشنا Hare Krishna بود بعلاوه تعدادی از پیروانش موضوع تحقیقات پلیس فدرال برای چندین فقره قتل، معاملات مواد مخدر، و سوء رفتار جنسی با کودکان قرار گرفتند. توماس درشر Thomas Drescher، دستیار هام Ham، در سال 1987 به یک قتل محکوم شد و در مظان اتهام یکی دیگر قرار گرفت. اتهامات علیه هام شامل کلاهبرداری، قاچاق، و توطئه قتل برای حفظ تجارت چندین میلیون دلاری بود. در سال 1993 او در یک محاکمه مجدد پیروز شد.

در سال 1992، یاهو بن یاهو Yahweh Ben Yahweh، رهبر یک گروه مستقر در میامی Miami، محکوم به توطئه برای قتل چهارده نفر شد. او به 18 سال حبس در زندان فدرال محکوم گردید.

4. فرقه ها در توطئه و کلاهبرداری دست دارند.

گروه های فرقه ای نه فقط در رفتارهای بارز خشونت آمیز درگیر هستند، بلکه در فعالیتهایی که منجر به ورود اعضا در جرائم مختلفی، از دسیسه برای فرار مالیاتی گرفته تا جاسوسی علیه دولت و کلاهبرداری، میگردند نیز وارد میشوند.

در سال 1981، یک دادگاه فرجام خواهی فدرال محکومیت نه نفر سایننتولوژیست Scientologist (مترجم: سایننتولوژی Scientology یک سیستم مذهبی است که بر پایه کسب دانش ذاتی و کامیابی روحی از طریق دوره های آموزشی و تمرینات خاص استوار میباشد) را که در توطئه برای سرقت مدارک دولتی مربوط به گروه خودشان شرکت داشتند بررسی کرد.

در سال 1984، رهبر کلیسای اتحاد Unification Church سان مایونگ مون Sun Myung Moon، محکوم به توطئه جهت ممانعت از اجرای عدالت و توطئه جهت استفاده از مدارک جعلی مالیاتی شده و به زندان فدرال افتاد.

در سال 1985، باگوان شری رانجنیش Bhagwan Shree Rajneesh بعد از محکوم شدن به سوء استفاده در امور مهاجرت و ترتیب دادن ازدواج های ساختگی بطوری که پیروان خارجی اش بتوانند در ایالات متحده اقامت بگیرند اخراج شد. بعداً، یک طرح به اجرا در نیامده برای قتل یک افسر دولت که منتقد گروه بود نیز برملا گردید.

در سال 1988، لیندون لاروش Lyndon LaRouche Jr و شش نفر از اعضای سازمان سیاسی اش محکوم به حساسسازی مالیاتی، کلاهبرداری پستی، و توطئه برای سرکسبه کردن هواداران سیاسی به میزان 25 میلیون دلار شدند. او به پانزده سال حبس در زندان فدرال محکوم گشت که در اوایل سال 1994 بطور مشروط آزاد شد.

در 1989، اد فرانسیس Ed Francis شوهر الیزابت کلیر پیامبر Elizabeth Clare Prophet کلیسای جهانی و پیرومند Church Universal and Triumphant مستقر در مونتانا Montana محکوم به همکاری با یک عضو دیگر گروه در تهیه اسلحه به ارزش 130 هزار دلار شد. محموله پنهان شده شامل گلوله های ضد زره، هفت مسلسل، تفنگهای تهاجمی نظامی، و 120 هزار قطعه انواع مهمات میشد.

در سال 1992، برای اولین بار در تاریخ کانادا، یک کلیسا برای جرائم جنایی به محاکمه کشیده شد. کلیسای سایننتولوژی (در بالا توضیح داده شد) و سه نفر از اعضایش به خاطر خیانت در امانت گناهکار شناخته شدند، و جریمه ای برابر با 250 هزار دلار برایشان مشخص گردید. در این کیس اتهام به نفوذ به فرمانداری اونتاریو Ontario و سه مرکز نیروی پلیس در دهه 1970 میلادی رد شد. کلیسای سایننتولوژی تورنتو Toronto یک ضد دادرسی 19 میلیون دلاری را بر علیه پلیس منطقه ای اونتاریو و اداره دادستانی به خاطر تفتیش غیر قانونی و غیر متعارف محل و ضبط اموال در طی تهاجم به مرکز فرماندهی کلیسا در تورنتو به اجرا گذاشت.

5. فرقه های کوچک میتوانند درست به اندازه فرقه های بزرگ آسیب رسان باشند

یک فرقه لازم نیست حتما بزرگ باشد تا اوضاع فرد یا جامعه را زیر و رو کند. فقط به موارد زیر توجه کنید: رهبر فرقه دایره دوستان Circle of Friends به نام جرج جورکسک George Jurcsek 73 ساله به اتهام طراحی کلاهبرداری در وام دانشجویی محکوم شد. پیش از زندانی شدنش او زندگی پر ریخت و پاشی داشت که بر کمک های پیروانش برای خانه ها و خودروهای مجللش متکی بود. بر طبق اظهارات اعضای سابق، جورکسک به آنها گفته بود که اگر آنها گروه را ترک کنند به ایدز یا سرطان مبتلا خواهند شد.

مقامات رسمی ماریلند Maryland جواز طبابت یک دکتر را که متهم به تجاوز جنسی به بیماران، دادن مواد مخدر به آنان، و معرفی خود به عنوان "خدا در جلد انسان" بود باطل کردند. برخی بیماران قبلی این دکتر گزارش کرده بودند که او به آنها گفته بود که او در حال به انجام رساندن یک مأموریت مخفی روحی است که بخشی از آن اینست که پدر فرزندان بیماران خود شود. یک زوج به این دکتر اجازه دادند تا با آنها در منزلشان پنج بار در هفته به مدت هفت سال ملاقات کند، که هر بار او اگر میخواست با زن رابطه برقرار میکرد در حالیکه شوهر در طبقه اول میماند. این دکتر شوهر را متقاعد کرده بود که این بخشی از درمان زنش است، که به این ترتیب قرار بود شوهرش را به لحاظ روحی از خود جدا کند.

مثال آخر در بالا، که ممکن است بیشتر یک مورد استثنایی به نظر برسد تا موضوع یک فرقه، در واقع نمونه بارزی از انواع نفوذ شدیدی است که هم در فرقه ها و هم در زندگی عادی، در همه جای کشور وجود دارد. هر روزه در اطراف ما، مردم صدمات روانی، روحی، فیزیکی، و/یا اقتصادی بوجود آمده توسط فرقه های بزرگ و کوچک و تلاش های مجاب سازی هماهنگ شده شدید را تجربه میکنند. در برخی موارد این یک گروه نبوده که از مجاب سازی تحمیلی استفاده کرده، بلکه در عوض، یک نفر در برابر یک نفر دیگر دست به چنین کاری زده است. به عنوان مثال یک پرستار، یک سرپرست، یک وکیل حقوقی، یک دکتر، یا یک مستخدم از نفوذ بیجا (ترم حقوقی که برای موارد مجاب سازی تحمیلی

استفاده میشود) نوعاً جهت کسب برتری اقتصادی - مثلاً در وصیتنامه یک نفر - استفاده نموده است. سایر موارد سوء استفاده از قدرت شامل کلاهبرداری یا زورگیری، که باز هم میتواند به صورت یک نفر در برابر یک نفر یا به صورت گروه در برابر یک نفر عمل شود، میگردد.

سایر وضعیت های آسیب رسان ممکن است از شیادی های رایج یا برنامه های "به سرعت ثروتمند شوید" ناشی شوند، که برخی متد های تبلیغ شده ای که مردم توسط مشاهده موفقیت LGAT ها یاد گرفته اند را پذیرفته است. به عنوان مثال اخیراً طرح یک دعوی حقوقی علیه مردی که یک سمینار پنج روزه به ازای 15 هزار دلار جهت سرمایه گذاری آتی روی مستغلات میداد اقامه شد. شاکي ها میگفتند که دوره مربوطه "اردوی نظامی جهنمی" بود. در میان سایر ادعاها، آنها گفتند که مجبور بودند ساعت ها در کلاس های درس ایجاد انگیزه در یک اتاق سرد بدون آنتراکت یا خوردنی، بعضی اوقات از طلوع تا غروب بنشینند.

6. فرقه ها آزادی ما را می گیرند.

به علت تعهد کاملی که از اعضا خواسته میشود و به دلیل سختی درخواست هایی که بر آنان اعمال میگردد، فرقه ها آسیب بسیار جدی به روش دموکراتیک زندگی ما میزنند. آنها عمداً جلوی اهداف تحصیلی و شغلی را میگیرند، خانواده ها را از هم میگسلند، روابط شخصی را به درگیری میکشانند، و پیروان را مجبور به تحویل دادن پس انداز، متعلقات، و سایر دارائیهایشان مینمایند. در بسیاری از موارد، عواقب عضویت خورد کننده، دراز مدت، و برخی اوقات غیر قابل جبران است. موارد زیر که مربوط به چند عضو سابق فرقه ها که من با آنها طی سالیان دیدار داشته ام میباشد، مدارکی از آسیب های دراز مدت که بوسیله فرقه ها ایجاد شده اند را بدست میدهند که تازه بخش ناچیزی از مشکل عظیم و جدی موجود است.

جولیا Julia به یک فرقه کوچک مبتنی بر انجیل در سن بیست و هفت سالگی، بعد از گرفتن دکترایش پیوست. رهبر از ازدواج، بچه دار شدن، و خدمت به بشریت صحبت میکرد. او میگفت که اولین گام برای رسیدن به دنیای صلح و پایان دادن به گرسنگی گیاه خوار شدن و زندگی با گروه است. اگر چه به جولیا قول یک ازدواج متبرک داده شده بود، اما رهبر هر مردی که نسبت به او علاقه نشان میداد و یا دختر به او علاقمند بود را ترد میکرد. طی هفده سال بعد، جولیا میدید که ازدواج سایرین جور میشود اما رهبر مدام فقط او را نسبت به ازدواج مطمئن میکرد. وقتی بیش از چهل سال داشت عاقبت چهره واقعی رهبر را شناخت که از وی و دیگران استفاده میکند، و در حالیکه کاملاً سرخورده و ناامید بود اقدام به خودکشی کرد. بعد از مرخص شدن از بیمارستان وی فرقه را ترک نمود. او هرگز قادر نبود که واقعا به کسی مجدداً اعتماد کند و از نظر روحی خورد شده بود. او یک زندگی منزوی به عنوان یک کارمند شیفت شب در یک مثل کوچک را میگذراند.

کتی Cathy در دبیرستان و کالج در گروه تشویق تیم ورزشی، و سرزنده و پر از نشاط بود، و برنامه ریزی کرده بود که به مدرسه پرستاری برود. در طول دو سال عضویتش در یک فرقه "روانشناسی زندگی"، همه چیز در خصوص او توسط رهبر زیر علامت سؤال رفته بود، آن رهبر زن ادعا میکرد تنها درمان موجود برای رشد انسان را در اختیار دارد. کتی میگفت: "من خودم را گم کردم. آنها به من گفتند که من باید خویشتن دروغین خود را تسلیم کنم، و آنها مرا بازسازی کنند. من تلاش کردم هرکاری که میگفتند انجام دهم، ولی احساس میکردم بیشتر و بیشتر تهی شده و بیشتر و بیشتر افسرده میشوم. دیگر من خودم نبودم. من حتی نمیتوانستم کمکی در آشپزخانه انجام دهم، آنها والدینم را صدا کردند تا بیایند و مرا ببرند."

حالا کتی که سی و چند سال دارد هشت سال است که از فرقه بیرون آمده است، با کسی رفت و آمد ندارد، با والدینش زندگی میکند، و یک شغل نیمه وقت دارد. نه درمان های پزشکی و نه روان درمانی کمکی به بازسازی او که زمانی سرزنده و با روحیه فردی بود نکرده است.

برخی اعضای فرقه ها کارشان به بیمارستان روانی میکشد؛ برخی دیگر بعضاً سالها بعد از یک تجربه فرقه ای منزوی میشوند، و هرگز جمع و جور نميگردند. افرادی که چنین تجارب حادی را داشته اند، خصوصاً اگر با یک خورد شدن عنصر خویشتن ترکیب شود، بعضاً نیاز به مراقبت ویژه دارند (به فصل دوازده مراجعه شود). حتی آنهایی که ممکن است مشکلات حاد روانی را تجربه نکرده باشند اغلب دارای مشکلات قابل توجهی جهت تطابق با زندگی نرمال بعد از ترک فرقه میباشند.

7. فرقه ها دارایی های ما را میبرند.

رهبران فرقه ها قادر بوده اند پیروان ثروتمند را وادار به تسلیم مبالغ هنگفت و شگفت انگیزی از پول خود کنند، همانطور که توانسته اند سایرین را مجبور به دادن هر آنچه داشته اند بنمایند، مانند مثال های زیر:

ژوزف Joseph یک دانشجوی سال آخر در یک دانشگاه معتبر در ایست کوست East Coast (ساحل شرقی آمریکا) بود و برنامه ریزی کرده بود تا وارد خدمات دیپلماتیک شود. در حالیکه در شهر واشنگتن Washington D.C. در تعطیلات تابستانی تنها بود، او توسط یک آشنای دور جهت دیدار با افرادی که بعداً مشخص شد یک فرقه بودند برده شد. به او گفته شد که گروه شامل دانشجویان، خانواده ها، و بزرگسالان مجرد است که با هم زندگی میکنند تا زندگی مشترک هماهنگ را نشان دهند، و از او دعوت شد تا با گروه در روستایی در ماریلند Maryland اقامت کند. او وقتی فهمید آنها در واقع اعتقاداتی در خصوص فرود ستارگان را تبلیغ میکنند تعجب کرد. ژوزف گفت که او ابتدا حس کرد آنها ایده های عجیبی دارند؛ ولی از آنجا که او همچنین احساس کرد که همه با او برخورد خیلی ویژه ای دارند تحت تأثیر قرار گرفت و با آنها اقامت کرد تا بیشتر در مورد آنها اطلاعات بدست آورد. به تدریج، گروه بر زندگی او مسلط شد. او در حالیکه قانع شده بود تا از خانواده و دوستان سابقش جدا شود، تحصیلش را رها کرد و طولی نکشیده، ارثیه اش را به گروه بخشید. بعد از هفت سال او دچار بحران روانی شد و از فرقه اخراج گردید. وقتی من با ژوزف ملاقات کردم، او افسرده، پریشان، و غیر قابل اتکا بود که در یک پناهگاه مردان بی خانمان زندگی میکرد و خواهان کمک حقوقی بود تا ببیند آیا میتواند بخشی از ارثیه اش را از گروه پس بگیرد.

اد Ed در سی و چند سالگی اش بود که 13 میلیون دلار به یک رهبر خود انتصابی در یک فرقه "سبک زندگی" در ایست کوست East Coast (ساحل شرقی آمریکا) داد که بر پایه ترکیبی از تغذیه سالم و مدیتاسیون استوار بوده و کنترل کامل زندگی مرد را در دست گرفته بود. رهبر فرقه دارای سوابق نظامی بود و ادعا میکرد که دانش مغزشویی و بازسازی دارد که در مأموریتش در خاور دور یاد گرفته است. کمک های حقوقی در یک مدت زمانی به اد Ed کمک کرد تا بخش مهمی از ارثیه اش را بازپس بگیرد.

برخی دانشجویان ادعا کردند که یک پروفسور بازنشسته علوم سیاسی در دانشگاه از دانش و کاریسمای خود جهت تبدیل یک گروه مطالعاتی در یک دانشگاه بزرگ به یک فرقه استفاده کرده است. دانشجویان ادعا کردند که خانه و پول برای تأسیس مکانی که قرار بود برای حکمت الهی و بنیاد بازنشستگی پروفسور وقف شود داده شده است. دانشجویان همچنین پروفسور را متهم کردند که کار برای خانه او و برنامه پرورش روحی کوهستانی وی توسط دانشجویان و در وقت دانشگاه انجام میشده است. این پیروان میبایست پروفسور را معلم خطاب میکردند چرا که او ادعا میکرد عالی ترین مغز از زمان انیشتین را دارد و لذا اطاعت مطلق را طلب میکرد.

هلن اوورینگتون Helen Overington، هشتاد و دو ساله و شوهرش در بالتیمور Baltimore زندگی مقتصدانه ای داشته و پنج فرزند را بخوبی تربیت کرده بودند. وقتی شوهرش مرد برایش یک میلیون دلار ارث گذاشت. مریدان لیندون لاروش Lyndon LaRouche Jr. که سه بار کاندید ریاست جمهوری در آمریکا شده بود، متهم شدند که خانم اوورینگتون پیر را اغفال کردند تا بیش از 741 هزار دلار به آنها در طی یکسال بپردازد. زمانی که بچه هایش فهمیدند که چه اتفاقی افتاده است، او حتی قادر به پرداخت حق بیمه درمانی اش یا کرایه آپارتمانش در بالتیمور هم نبود و مجبور شد به نزد یکی از دخترانش نقل مکان کند. خانم اوورینگتون که حالا از شر مراجعات مصرانه به منزلش و تلفن های بی وقفه خلاص شده است به سختی میتوانست باور کند که او آنقدر پول را به جماعت لاروش داده است. در آن زمان که او پول را داد، لاروش خودش در حال گزراندن محکومیت زندان پانزده ساله اش برای کلاهبرداری پستی و تقلب مالیاتی بود. حد اقل شانزده نفر از همدستان وی برای جمع آوری شهادانه کمک مالی که اغلب از افراد مسن صورت میگرفت تحت محاکمه قرار گرفتند.

لوتر دولانی Luther Dulaney، در سن بیست و شش سالگی و با ارثیه ای کلان که از پدر بزرگش رسیده بود، توسط یک فرقه کالیفرنایی که دارای سی عضو بود یعنی کلیسای سرسپاری نامحدود Church of Unlimited Devotion اغفال شد تا به گروه 108 هزار دلار وام بدون بهره برای سرمایه گذاری روی مستغلات بدهد. رهبر در چندین نوبت به لوتر تحت عنوان "بچه خوش اعتماد" اشاره کرده بود و انتظار داشت لوتر قانع شود تا وامش را پس نگیرد. ایدئولوژی گروه، ترکیبی از وجدان کریشنا Krishna-Consciousness (ISKCON)، کاتولیسیسم Catholicism، و صوفی گری Sufism (یک محفل شرقی شناخته شده در غرب یعنی درویشان سماع whirling dervishes) بود. کلیسا تورهای جاده اموات شاکر Grateful Dead را به اجرا در می آورد، در کنسرت ها شرکت مینمود، و لباس های دست دوز در پارکینگ های اماکن میفروخت. طبق گفته اعضای سابق، این گروه گیتار جری گارسیا Jerry Garcia را به عنوان کانالی به صدای خدا معرفی میکرد. آنها همراه با حرکاتی به مدیتاسیون به شکل رقص با موسیقی عالم اموات میپرداختند و به چرخ زندگان (سماع کنندگان) معروف بودند. لوتر اقدام به بازپس گیری وام خود از اموال گروه که الان از بین رفته است را شروع کرده است.

بنسی دویدناس Betsy Dovydenas توانست 6/6 میلیون دلاری که او به فرقه "انجیل سخن میگوید" The Bible Speaks پرداخت کرده بود را پس بگیرد. یک قاضی دادگاه منطقه ای فدرال اسپرینگفیلد Springfield در ماساچوست Massachusetts حکم داد که جرائم مربوط به کلاهبرداری و اغفال بسیاری توسط فرقه انجیل سخن میگوید صورت گرفته است. قاضی اعلام کرد که به خانم دویدناس دروغ گفته شده و از او سوء استفاده گردیده تا آن پول را به عنوان کمک مالی بپردازد.

اگر چه برخی دادخواهی ها به نفع شاکی ها جهت پس گرفتن برخی ضرر و زیان ها صورت گرفته است، اما در اغلب موارد قربانیان فرقه ها اقدام قانونی به عمل نمی آورند.

8. فرقه ها از بازرسی فرار میکنند.

علیرغم سابقه نسبتاً سبانه ای از رفتارهای سرکوبگرانه که فرقه ها دارند، آنان همچنان از زیر بازرسی و کنترلی که بر سایر سازمانها و فعالیتهایشان اعمال میشود میگریزند. من از خودم میپرسم. چرا به این صورت است؟ آیا به این علت است که بسیاری از آنها با اعلام موقعیت مذهبی در پشت قانون اساسی (آمریکا) مخفی میشوند، که نه تنها آنها را از پرداخت مالیات معاف میکند بلکه تسهیلاتی را نیز برایشان فراهم مینماید که در غیر این صورت هرگز بدست نمی آوردند؟ آیا به این دلیل است که ما عادت داریم چشمان خود را به روی یک انجمن ببندیم، و در تردید باقی بمانیم؟

فرقه ها، به غیر از رفتار غیر قابل قبولشان، چه عیبی دارند؟ آیا مشکل اینست که ماهیت آنها خیلی کم درک شده و لذا به ندرت زیر نظر بوده اند؟ اگر زیر نظر بودند، مطمئناً خیلی بیشتر به آنها اعتراض میکردیم. در حال حاضر، بسیاری از مردم از وجود فرقه ها نسبتاً بی اطلاع هستند مگر اینکه از طریق رسانه ها با رفتار شگفت انگیز یا غیر قانونی آنان یکه خورده باشند. وقتی موضوعی رو میشود، مردم ممکن است در توجه به مسئله فرقه ها مشکل داشته باشند. آنها حتی ممکن است بگویند که آنچه در فرقه ها اتفاق می افتد متفاوت با رفتار رئیسی که مدام دستور میدهد، یا پدری که خود رأی است، یا خانواده ای که دچار اخلاص میباشد، یا ارزش های اعمال شده توسط شریعت یهودی- مسیحی Judo-Christian نیست. ولی یک فرقه صرفاً بدلیل اینکه ممکن است یکی دو ویژگی مشترک با سایر انواع گروه های اجتماعی داشته باشد بی آزار به حساب نمی آید. این حقیقت که فرقه ها خودکامه هستند و پدر شما هم خودکامه است آنها را مثل هم نمیکند. من مایلم این روش فکری را قیاس مع الفارق (قیاس نادرست صرفاً با یک وجه تشابه) fallacy of one similarity بنامم. برای مثال، فیل، شیر، و گوسفند همگی اکسیژن تنفس میکنند. در حالیکه، فیل گیاه خوار است و شکارگر ندارد (هیچ حیوانی فیل را شکار نمیکند)، شیر گوشت خوار است که او نیز شکارگر ندارد، و گوسفند گیاه خوار است که مدام شکار میشود. به دلیل اختلافاتشان است که میتوان این حیوانات را از هم تمیز داد. همین اختلافات است که در رأس توضیحات مربوط به خصوصیات این حیوانات قرار میگیرد نه اینکه گفته شود آنها همه اکسیژن تنفس میکنند.

گهگاه ما همچنین میثوبیم که یک نفر فرقه ها را با سازمان هایی مانند الکلی های ناشناس Alcoholics Anonymous (AA) یا برخی گروه های دیگر با رهبر کاریسماتیک مقایسه میکنند. مجدداً، یک وجه - مشخصاً یک رهبر کاریسماتیک یا تعلق به یک سیستم اعتقادی خاص - که فرقه ها ممکن است با یک گروه دیگر مشترک باشند مهم نیست؛ بلکه اختلافات آنهاست که مهم است. سازمان AA افراد را با اغفال عضو گیری نمیکند، آنچه اعضا نهایتاً به آن خواهند رسید را پنهان نمینماید، و اعضا هر وقت خواستند میتوانند سازمان را ترک کنند. سازمان AA بر روی کمک به رشد افراد متمرکز است، در حالیکه فرقه ها از اعضایشان برای ارتقای رشد فرقه و افزودن به قدرت و ثروت رهبر استفاده میکنند. فرقه ها دارای ساختار پیچیده ای هستند، و با بیرون آوردن یک جزء از محتوای آن، خواهیم دید که تمام آن فرو میریزد.

به یک عضو سابق فرقه توسط یک عضو فعلی گروهی که در آن بود گفته شد، " همه چیز یک فرقه است. بزرگترین آنها فرقه تنفس کنندگان است، زیرا همه ما هوا تنفس میکنیم. فرقه جری گارسیا Jerry Garcia، فرقه بستنی بن و جری Ben Jerry Ice Cream &، فرقه فیلم های ترسناک راکی Rocky Horror Movie هم هستند" او سپس آن عضو سابق را بخاطر نوشتن یک مقاله انتقادی در خصوص گروه مورد سرزنشش قرار داد و گفت: "تو فقط خیلی ضعیف بودی. تو سابقه بدی داشتی، توان بریدن خردل را هم نداشتی (ناتوان بودی). تو احتمالاً سابقه بدی در پیشاهنگی داشتی. تو فقط یک پست فطرت احمق هستی." برابر دانستن یک فرقه با هرچیز دیگر و ندیدن خطرات بلافصل و ماهیت استثمارگر فرقه ها، نهایتاً مصونیت برای رهبران فرقه ها که جادشدگان را تحت عنوان کسانی که غربت بازی در می آورند، مظلوم نمایی میکنند، و ضعیف النفس هستند سرکوب و گوشمالی میکنند بوجود می آورد.

بیشترین سؤالی که از من در صحبت های خودمانی، سر کلاس درس، و در حین شهادت در دادگاه پرسیده شده است این است که: " خوب، آیا راهبان یسوعی Jesuits (مترجم: یسوعیان راهبانی هستند که رسته ی آنان در 1534 توسط Ignatius Loyola بنیان گذاری شد) یا سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده United States Marine Corps هم فرقه هستند؟ آیا آنها هم همان کارها را انجام نمیدهند؟" نه، این گروه ها فرقه نیستند، آنها افراد را مغزشویی نمیکند. آنها اگرچه گروههای سازمانیافته و منضبط ولی با برنامه های تعلیماتی و مأموریت های کاری کاملاً شفاف هستند. آنها در بسیاری جهات از فرقه ها متفاوت میباشند.

خصوصاً، هیچ یک از این گروه ها با کلک عضو گیری نمیکند. کسانی که تفنگداران دریایی را عضو گیری میکنند تظاهر نمیکند که پرورش گل میدهند یا برای باشگاه کودکان کار میکنند. یسوعی ها هم نمیروند ادعا کنند که آنها "فقط یک گروه زندگی بین المللی هستند که نحوه نفس کشیدن برای آزاد سازی ذهن از استرس را آموزش میدهند". بعلاوه، هیچ یک از این گروه ها در خصوص واقعیت شرایط عضویت، حد تعهدات، و اعمالی که انتظار می رود اعضا انجام دهند آنان را گول نمیزند.

من آنقدر مجبور شده ام مشخص کنم که سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده یک فرقه نیست که یک لیست جهت توضیح این موضوع جهت تدریس یا ارائه در دادگاه همیشه با خودم دارم (به شکل 4/1 مراجعه کنید). این لیست نوزده مورد تفاوت عملکرد سپاه تفنگداران با آنچه در اغلب فرقه های جدید مشاهده میشود را نشان میدهد. به وضوح، سپاه تفنگداران یک برنامه تعالیم نظامی رسمی در جامعه ماست. این سپاه بر مبنای یک زنجیره فرماندهی شناخته شده در یک سیستم انضباطی هرمی بنا شده است. ولی یک فرقه نیست، حاصل کار شستشوی مغزی نیست، و توسط قوانین کشور ما (آمریکا) کنترل میشود.

شکل 4/1. چگونه سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده متفاوت از فرقه هاست:

1. کسی که در تفنگداران به عضویت در می آید بروشنی میداند سازمانی که به آن می پیوندد چیست. از او چه انتظاراتی می رود و چه تمایلاتی میبایست قبل از پیوستن کنار گذاشته شوند. هیچ مرحله سری مانند آنچه افراد در فرقه ها با آنها روبرو میشوند وجود ندارد. کسی که در یک فرقه عضو میشود، اغلب ابتدا در یک فعالیت فرقه شرکت میکند، سپس جلب میشود تا برای مدتی بماند، و بزودی پی میبرد که برای بقیه عمرش به فرقه پیوسته است، یا همانطور که برای مثال یک گروه خواستار شده بود، اعضا یک قرارداد یک میلیارد ساله امضا کنند. برنامه سپاه تفنگداران دریایی ایالات متحده (The United States Marine Corps (USMC) از ابتدا تنظیم و اعلام شده است.
2. یک عضو در تفنگداران، آزادی معاشرت های مذهبی، سیاسی، با دوستان، خانواده، انتخاب همسر، و دسترسی به اطلاعات تلویزیون، رادیو، مطالب خواندنی، تلفن، و پست دارد.
3. تفنگداران یک دوره خدمت مشخص دارند و آزادانه میتوانند پس از آن ترک خدمت کنند. یک تفنگدار میتواند اگر بخواهد دوره خدمت خود را تمدید کند ولی مجبور به ماندن نیست.
4. مراقبت های پزشکی و دندانپزشکی در دسترس بوده و تفنگداران در استفاده از آنها مجاز هستند و تشویق میشوند. این قضیه در خیلی از فرقه ها حقیقت ندارد چرا که آنها عمدتاً مراقبت های پزشکی را نادرست دانسته و بعضاً منع میکنند.
5. تعلیمات و آموزش های دریافت شده در تفنگداران بعداً هم در زندگی عادی قابل استفاده است. فرقه ها الزاماً یک فرد را در چیزی که ارزشی در جامعه بزرگتر داشته باشد تعلیم نمیدهند.
6. در USMC، سوابق عمومی نگهداری شده و در دسترس میباشند. سوابق در فرقه ها، اگر وجود داشته باشند، محرمانه، پنهان از دید اعضا بوده و به کسی داده نمیشوند.
7. اقدامات سازمان بازرسی کل USMC از هر تفنگدار حمایت میکند. هیچ چیز از اعضای فرقه حمایت نمیکند.
8. یک سیستم نظامی قانونی در درون USMC در نظر گرفته شده است؛ یک تفنگدار میتواند به مؤسسات اعمال قانون خارج از پایگاه و سایر نمایندگان نیز در صورت لزوم مراجعه نماید. در فرقه ها، تنها یک سیستم قضایی بسته و داخلی وجود دارد، و حق فرجام خواهی، و دریافت حمایت از خارج وجود ندارد.
9. خانواده های پرسنل نظامی مستقیماً با مدارس صحبت و کار میکنند. بچه ها میتوانند به مدارس دولتی یا خصوصی بروند. در فرقه ها، بچه ها در درون فرقه نگهداری میشوند و تعلیم آنها اغلب بر اساس تمایلات یا خصوصیات فردی رهبر فرقه کنترل میشود.
10. USMC یک مؤسسه محصور بالاتر از قوانین مملکت نیست. فرقه ها خودشان را فراتر از قانون میدانند، که اخلاقیات و عدالت خاص خودشان را دارند، که بر هیچ کس حتی اعضایشان آشکار نیست.
11. یک تفنگدار، حقوق، دارایی و مایملک، در آمد، هدیه بستگان، ارثیه، و غیره را برای خودش حفظ مینماید. در بسیاری از فرقه ها، از اعضا انتظار می رود تا تمامی پول و دارایی خود را به فرقه تحویل دهند.
12. رفتار منطقی در USMC ارزشمند تلقی میشود. فرقه ها قدرت تفکر انتقادی و ظرفیت تفکر منطقی و مستقل اعضا را احماقانه جلوه میدهند؛ پروسه های تفکر نرمال خفه و شکسته میشوند.
13. در USMC پیشنهادات و انتقادات میتواند به رهبری و افراد بالاتر از طریق نمایندگان و کانال های مربوطه طرح شود. هیچ صندوق پیشنهاداتی در فرقه ها یافت نمیشود. همیشه حق با فرقه است، و اعضا (و بیرونی ها) همیشه اشتباه میکنند.
14. تفنگداران نمیتوانند برای آزمایشات پزشکی و روانشناسی بدون رضایت آگاهانه خودشان مورد استفاده قرار گیرند. فرقه ها لزوماً آزمایشات روانشناسی را بر روی اعضایشان از طریق اعمال پروسه های بازسازی فکری بدون آگاهی یا رضایت اعضا به اجرا در می آورند.
15. خواندن، آموزش، و دانستن مورد تشویق قرار گرفته و از طریق مؤسساتی نظیر خدمات رادیویی نیروهای مسلح و کتاب های کتابخانه ها و غیره در دسترس تفنگداران قرار میگیرند. اگر فرقه ها هرگونه آموزشی داشته باشند، تنها آموزش های خاص خودشان است. اعضا با گذشت زمان کمتر و کمتر نسبت به دنیای خارج آگاهی کسب میکنند؛ ارتباط با، یا اطلاع از، زندگی خارج از فرقه بعضاً بصورت آشکار مورد سرزنش قرار میگیرد، البته اگر ممنوع نباشد.
16. در USMC، تمرینات ورزشی برای همگان تشویق میشود. فرقه ها به ندرت قدرت بدنی و سلامتی را مورد تشویق قرار میدهند مگر اینکه شاید برای اعضای که به عنوان مأمورین امنیتی یا چماقداران استفاده میشوند.

17. تغذیه کافی و مناسب و متعادل در USMC تهیه و تأمین میشود. بسیاری از فرقه ها رژیم های شگفت انگیز غیر بهداشتی را تشویق یا اجرا میکنند. نوعا، به خاطر برنامه کاری شدید، فقدان منابع مالی، و سایر خواسته های فرقه، اعضا قادر نیستند عادات تغذیه بهداشتی را به اجرا در آورند.

18. بازرسی مجاز توسط بیرونی ها، از جمله کنگره ایالات متحده، جزو برنامه هایی است که در USMC به اجرا در می آیند. فرقه ها قابل بازرسی توسط هیچ کس نیستند و به ندرت مورد تحقیق قرار میگیرند، مگر اینکه برخی اعمال مجرمانه بزرگ توجه مقامات یا عموم را به آنها جلب نماید.

19. در USMC روش های رهنمودی بر اساس تعلیمات نظامی و آموزش، حتی ارشاد نسبت به سنت های USMC وجود دارند، ولی مغزشویی، یا بازسازی فکری، مورد استفاده قرار نمیگیرد. فرقه ها اعضا را بوسیله برنامه های هماهنگ شده روانی و متدهای اعمال نفوذ اجتماعی، یا مغزشویی تحت نفوذ قرار میدهند.

فرقه ها بروشنی متفاوت از چنین گروه های کاملا انضباطی مانند ارتش، برخی انواع سلک ها و کمون ها، و محفل های مذهبی کاتولیک رومی Roman Catholic و ارتدکس یونانی Greek Orthodox و ارتدکس روسی Russian Ortodox با قدمت چندین قرنی هستند. این گروه ها اگرچه سلب و کنترل شده میباشند، فاقد برنامه کار دوگانه بوده و سوء استفاده گر یا دارای رهبری متمرکز نیستند. تفاوت ها وقتی ظاهر میشوند که ما بررسی نمائیم که آیا روش های سوء استفاده ذهنی و فریبکاری با شدت و حدتی که در فرقه ها معمول است اعمال میشوند یا خیر.

سمینار یسوعی ممکن است شرکت کنندگان را از بقیه جهان برای مدت زمان محدودی ایزوله نماید، ولی شرکت کننده عمدا در خصوص تعهدات و وظایف کشیش شدن فریب داده نمیشود. در حقیقت، پیشاپیش در خصوص آنچه انتظار میروند، و آنچه او میتواند یا نمیتواند انجام دهد به او اخطار داده میشود. به او همچنین همه گونه فرصت داده میشود تا اگر خواست جدا شود. برخی گروه های مذهبی حتی یک دوره انتظار یا سرد شدن را قبل از پذیرش اعمال میکنند.

سازمان های مذهبی اصیل جستجوی خود را متمرکز بر افراد تنها و آسیب پذیر نمیکند؛ در واقع، بسیاری محافل از آزمایشات روانشناسانه برای حذف کسانی که انگیزه شان برای پیوستن بروز هیجانی عدم تعادل روحی است استفاده مینمایند. همچنین سازمان های مذهبی اصیل عضوگیری را بر روی معتقدان پولدار که به عنوان کوزه طلا برای کلیسا به آنها نگاه میشود، آنطور که در مورد آن دسته از فرقه ها که افراد ثروتمند را هدف قرار میدهند صدق میکند، متمرکز نمیکند.

تعلیمات نظامی و برنامه های تمرینی اجرایی مشروع ممکن است از فرامین و همچنین بطور هم عرض از فشار برای کسب انطباق با یک روش جدید فکری یا رفتاری استفاده نمایند. ولی آنها در پی شتاب دادن به این پروسه با استفاده از تهی سازی روانی شدید یا ایجاد احساس ناتوانی، گناه، و پوچی در افراد نیستند؛ تمرینات نظامی پرتکاپو به منظور قدرت بخشیدن به عملکرد افراد استفاده میشود، و مانند فرقه ها سعی نمیکند فرد را ضعیف نمایند. تعداد کمی (اگر باشد) مؤسسات اجتماعی متعهد به قوانین، از روشهای حاد ایجاد تغییر در افراد، فریبکاری، یا گمراه کردن نفرات، مشابه آنچه که توسط بسیاری از فرقه های معاصر بکار گرفته میشود استفاده میکنند.

و آنچه که عیب فرقه هاست تنها این نیست که فرقه ها انجمن های سری هستند. در فرهنگ ما، انجمن های سری اجتماعی، بوضوح به رسمیت شناخته شده اند، مانند ماسون ها Masons، که در آنها اعضای جدید از قبل میدانند که آنها به تدریج با رسوم مشترک گروه حتی اگر آنها همه چیز را در خصوص گروه از ابتدا میدانند آشنا میشوند. این متفاوت از گروه های فرقه ای و سایر گروههایی است که از روش های بازسازی فکری استفاده میکنند. در این گروه ها، عمدا از فریب در خصوص آنچه که گروه برایش پدید آمده و آنچه رسوم داخلی ممکن است باشند استفاده میشود، و از ابتدا فریبکاری در خصوص آنچه هدف نهایی برای اعضا خواهد بود، آنچه نهایتا خواسته خواهد شد و انتظار میروند، و آسیبی که از برخی اعمال ممکن است منتج شود وجود دارد. یک ارتباط سری برابر با کنترل ذهنی نیست.

امروزه، امور عضوگیری و فعالیتهای برنامه ریزی شده بسیاری از فرقه ها موجب نگرانی های روشن و ملموس اجتماعی شده است. چگونه یک اجتماع میتواند از افرادی که در برابر آسیب های فرقه ای، بیپرده نمایی در خصوص توانایی هایشان در عمل مختارانه، از دست دادن مهمترین سالهای زندگی، و استثمار تحقیر آمیز حفاظت کند که همه اینها بدون سلب آزادی و حق انتخاب در خصوص اعمال مذهبی و مناسبات گروهی صورت بگیرد؟ و در حالیکه از آزادی مذهبی حمایت میشود، چگونه یک اجتماع میتواند از خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی در برابر تهدید فرقه که به عنوان خانواده برتر به رقابت میپردازد حمایت نماید؟

9. چه باید کرد؟

حتی یک مرور مختصر از ریخت و پاش ها و عواقب فرقه ها نشان میدهد که چرا ما لازم است در خصوص فرقه ها نگران باشیم. ولی نگرانی ما باید متمرکز بر مدیریت و نه اعتقادات آنان باشد. مردم آزاد هستند به هر آنچه که برمیگزینند معتقد باشند. در هر صورت، حتی در یک دموکراسی، بعد از بازرسی و ارزش گذاری روابط درونی گروه های بخصوص، شهروندان میتوانند دلایلی برای نگرانی داشته باشند، چرا که آنان تأثیرات آنرا بر افرادی که تحت استیلا و

اراده رهبران فرقه ها قرار گرفته اند مشاهده میکنند. فرقه ها، همانطور که دیده ایم، نخبه سالار هستند یعنی احساس میکنند که حق دارند تعیین نمایند که چه کسی رشد کند یا حتی زنده بماند. بعنوان شهروندان یک جامعه انسانی و آزاد اندیش، ما باید نگران سلامت، رفاه، و امنیت همشهری هایمان باشیم، خصوصا بچه هایی که در فرقه ها هستند. رقم بالایی از افراد فرقه ها را لحظه ای و گذرا فرض میگیرند که بزودی محو خواهند شد. این اصل مطلب نیست. ما باید بر انکار گسترده کسانی که زحمت مطلع شدن در مورد فرقه ها را به خود راه نمیدهند یا کسانی که در پشت افسانه ها مخفی میشوند فائق بیاییم. برخی مردم مایلند تصور کنند که اگر مشکلی را نادیده بگیرند، خود بخود از بین خواهد رفت. توجیه گران فرقه ها که به فرقه ها تنها بصورت سطحی نگاه میکنند در دفاعشان از فرقه ها افسانه ها را تقویت کرده و جلوی آگاهی عمومی را در خصوص موضوعی که لازم است جهت جلب توجه عمومی فریاد شود میگیرند. توجیه گران و سخنگویان فرقه ها میخواهند ما باور کنیم که فن روانشناسانه بازسازی فکری از بین نخواهد رفت، و از بین رفتن آن نیز خالی از ضرر نخواهد بود. ما در واقع دیده ایم که تکنیک های فرقه ها در مجاب سازی و کنترل در دو دهه اخیر هر چه ماهرانه تر، زیرکانه تر، و مخرب تر شده اند. آموزش، اطلاع رسانی، و مراقبت بصورت مستمر برای آزاد نگاه داشتن خودمان و ذهنمان ضروری است.

ادامه دارد ...